

در بند اوهام و فریب

دور فلک زفتنه فسرده ست جان ما
مارا برون نموده به موهوم، ز آن ما
وابسته بر فسانهء تقلید و ماجرا
بر ما دمند چو نی، سرود و بیان ما
بر دست شبروان جاهل فتاده است
نظم امور میهن و امن و امان ما
هر یک تنیده حالهء از مکر و از ریا
با جیفهء زچور و چپاول ز خوان ما
فکر رسا و همت فرزانه نارساست
بر گوش نائشنا زرمز زمان ما
کی ره بریم به روشنی امن و ارتقا
گر جلوهء زعشق نه افتد به جان ما
حب وطن و عشق به انسان کند بری
آزاده از مهیب تعلق گمان ما